

Analyzing the Linguistic Arguments of Prophet Ibrahim (AS) in the Qur’ān based on Stephen E. Toulmin's Reasoning Theory

Shariyar Niyazi^{a*}, Masumeh Taghizadeh^b

^a Associate Professor, Department of Arabic, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

^b PhD Student of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

argument,
Toulmin's theory of
reasoning, Prophet
Ibrahim (AS)

Received: 29 January 2023;
Accepted: 25 April 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.23452234.1402.10.4.2.1

ABSTRACT

Argument is one of the uses of language that is used to influence others and to persuade the audience. The importance of argument in contemporary research goes back to its place in new rhetoric in such a way that this scientific field is divided into the two main dimensions of expression and argument. By criticizing Aristotelian logic, Stephen E. Toulmin took it out of its dry and predetermined format and moved it to linguistic reasoning and gave it a practical aspect. Toulmin's reasoning method has six parts where every cogent and convincing argument includes at least the first three parts. Focusing on opinions and changing the status quo as well as rebutting the discourses of polytheism and disbelief, the Qur’ān contains argumentative discourses. Prophet Ibrahim's (AS) arguments when confronting the infidels and polytheists comprises the six parts of Toulmin's model. In this descriptive-analytical research article, we intend to analyze the ayahs that are related to Prophet Ibrahim's (AS) linguistic arguments for different audiences according to Toulmin's theory. The findings show that the arguments of Prophet Ibrahim (AS) in the face of infidels and polytheists incorporates the six parts of Toulmin's model and his arguments enjoy the power of persuading the audience.

* Corresponding author.

E-mail address: shniazi@ut.ac

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





تحلیل استدلال‌های زبانی حضرت ابراهیم (ع) در قرآن براساس نظریه استدلال ورزی استفن.ای.تولمین

شهریار نیازی^{الف*}، معصومه تقی‌زاده^ب

^{الف} دانشیار، گروه عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران، shniazi@ut.ac.ir

^ب دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران، masumetaghizadeh@ut.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
استدلال نظریه تولمین، استدلال حضرت ابراهیم (ع)	استدلال یکی از کاربردهای زبان است که به منظور تأثیرگذاری بر دیگری و در جهت اقناع مخاطب به کار می‌روند. اهمیت موضوع استدلال در پژوهش‌های معاصر به جایگاه آن در بلاغت جدید باز می‌گردد؛ به گونه‌ای که این حوزه علمی در دو بعد اصلی بیان و استدلال به عنوان ابزاری در جهت اقناع دیگری متمرکز شده است. استفن.ای.تولمین با وارد کردن انتقاد بر منطق ارسطویی آن را از قالب خشک و از پیش تعیین شده بیرون کشیده و به سمت استدلال زبانی سوق داده و جنبه کاربردی به آن بخشیده است. مدل استدلالی تولمین شش بخش دارد که هر استدلال متقن و قانع کننده‌ای حداقل سه بخش نخستین آن را در بردارد. قرآن با محوریت عقاید و تغییر وضع موجود و پاسخ‌گویی به گفتمان‌های شرک و کفر محور در بردارنده گفتمان‌های استدلالی است. استدلال‌های حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با کفار و مشرکین در بردارنده بخش‌های شش‌گانه مدل تولمین است. در این مقاله برآنیم با روش توصیفی-تحلیلی، آیاتی که مربوط به استدلال‌های زبانی ایشان با مخاطبین مختلف است را طبق نظریه تولمین مورد بررسی قرار دهیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استدلال‌های حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با کفار و مشرکین در بردارنده بخش‌های شش‌گانه مدل تولمین است و براهین ایشان از قدرت اقناع مخاطب برخوردار است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

در سه قرن اخیر صحبت از استدلال در چارچوب پیشرفت‌های علوم انسانی امری بدیهی جلوه می‌کند. این موضوع به عنوان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های علمی که پیشرفت نموده و احیا شده است قلمداد می‌شود. به ویژه بعد از پژوهش‌های برلمان^۱ و استفن.ای. تولمین^۲ و بسیاری از نظریه پردازان دیگر این علم که سابقه آن به ارسطو باز می‌گردد را نمی‌توان نادیده انگاشت. استدلال یکی از کاربردهای زبان در جهت تأثیرگذاری بر دیگری است. استدلال‌ها در جهت

^۱ Chaïm Perelman

^۲ Stephen Toulmin

اقناع مخاطب به کار می‌رود زیرا سعی دارند مخاطب را قانع کنند که این تفکر درست است و یا مثلاً سود او در انجام این کار است. اهمیت موضوع استدلال در پژوهش‌های معاصر به جایگاه آن در بلاغت جدید بر می‌گردد به گونه‌ای که این حوزه علمی بر دو بعد اصلی یعنی بیان و استدلال به عنوان ابزاری در جهت اقناع دیگری متمرکز شده است. «بلاغت قدیم یونانی و عربی به استدلال پرداخته است اما نه در همه ابعادش و فقط به حالات شنونده و طرز بیان خطیب و مسائلی که موجب تقویت بیان او می‌گردد اشاره نموده است به عبارت دیگر به بررسی موضوع استدلال در چارچوب شفاهی مستقیم و نیز جنبه‌های تقویت کننده آن پرداخته است. اما استدلال در پژوهش‌های بلاغی معاصر در دو زمینه نقد و زبان شناسی و از دو بعد شفاهی و کتبی مورد توجه قرار گرفته است.» (الطلبة، ۲۰۰۸: مقدمه) از آنجا که قرآن در پی پاسخ گویی به گفتمان‌هایی با محوریت عقائد، اصول فساد و ستم گستر است در بردارندهٔ گفتمان‌های استدلالی است. هم چنین قرآن کتاب اصلاح‌گری است به این معنی که در پی تغییر وضع موجود است و استدلال نیز همواره به عنوان یک ابزار در پی تغییر وضع موجود است. متن استدلال محور ویژگی‌هایی دارد که موجب تمایز آن با سایر متون می‌گردد یکی از این ویژگی‌ها وجود دو طرف یا یک طرف منازع در آن است که این ویژگی نیز در قرآن قابل مشاهده است.

۱.۱. مبانی نظری

استفن ای. تولمین فیلسوف بریتانیایی تحصیل کرده در کمبریج و نظریه پرداز تأثیرگذار در حوزه استدلال ورزی است. این فیلسوف در کتابی با عنوان "فهم انسان" بر انسان شناسان نسبی گرا می‌تازد. گرچه این گروه تأثیر تغییرات فرهنگی بر استدلال‌های منطقی را درک کرده و پذیرفته‌اند ولی به جنبه‌های نسبی و مقید به بافت استدلال بیش از حد اهمیت داده و عناصر مطلق، جهان شمول و مستقل از بافت را نادیده گرفته‌اند. (Toulmin، ۱۹۷۲: ۶-۵) تولمین مخالف منطق نیست اما حجاج یا گفتمان استدلالی را نقطه مقابل منطق و خارج از آن نمی‌داند و در واقع نقطه عطف کار او این بود که منطق را از یک چارچوب ریاضی خشک از پیش تعیین شده قالب آماده به سمت حجاج سوق داد. در واقع نظریه او به نوعی بازآفرینی منطق محسوب می‌شود، زیرا جنبه کاربردی به آن بخشید. «از نظر او اینکه منطق شکل ریاضی بسته داشته باشد دو نتیجه منفی بزرگ در پی دارد: آن را از تطبیق دادن بر مسائل روزانه محروم نموده و نیز به بن بست کشانده است.» (بروتون و جوتییه، ۲۰۱۱: ۱۱) او موافق جدا بودن قالب‌های منطقی از مسائل روزانه برای اثبات و دفاع از آراء نیست و استدلال را عام‌تر و پیچیده‌تر از چارچوب‌های از پیش تعیین شده قالب‌های منطقی می‌داند.

۲.۱. بلاغت و استدلال

ارسطو از دو جنبه به بحث استدلال پرداخته است: جنبه بلاغی که در این صورت بحث اقناع مخاطب را مطرح می‌کند و جنبه جدلی که آن را یک عملیات ذهنی می‌داند که در محاوره نمود می‌یابد، مقدماتی دارد و به نتیجه معینی

منتهی می‌شود. «این عملیات ذهنی از مقدماتی که مورد قبول طرفین است و لزوماً حقایقی ثابت نیست شروع می‌شود و محوریت با طرفین جدل است اما روند آن کاملاً منفصل از بافت اجتماعی که محتوی مقدمات را مشخص می‌نماید، است.» (طروس، ۲۰۰۵: ۱۵) و این جا همان محل نقدی است که تولمین بر استدلال منطقی وارد می‌کند. از نظر او صلاحیت صورت استدلال تنها مربوط به ظاهر استدلال است اما منطقی‌ها این موضوع را آن قدر بسط می‌دهند تا محتوی استدلال را هم فرا گیرد یعنی انسجام استدلال را منوط به صورت آن می‌دانند. «تولمین در این نظریه در پی آن است که به جای پرداختن به امر استنتاج به شکل صوری محض، هم صورتی جدید برای استدلال‌ها کشف کند (منطق صوری) و هم معیاری‌های صحت مادی این استدلال را در هر حوزه استدلالی خاص به محتوای همان حوزه وا گذارد. (منطق ماهوی)» (جعفری تبار، ۱۳۹۷: ۲) تولمین با انتشار کتاب "کاربردهای استدلال" نظریه خود را از طریق ارائه مدل استدلال شش بخشی در سال ۱۹۵۸ معرفی نمود. او معتقد است هر استدلال موجه، قانع کننده و مقاوم در برابر انتقاد، سه مؤلفه اصلی با حضور اجباری (سه مورد اول) و سه مؤلفه فرعی با حضور احتمالی دارد. مؤلفه‌های مزبور عبارت اند از:

۱) ادعا^۱: نتیجه‌هایی که روایی و اعتبار آن‌ها مورد بحث است.

۲) داده‌ها^۲: اطلاعات، شواهد و حقایقی که به عنوان پایه‌ها و اساس هر ادعا به آن‌ها استناد می‌شود.

۳) برهان^۳: گزاره‌های مفروض، منطقی و بعضاً ضمنی که بین داده‌ها و ادعا پل می‌زنند. احکام و گزاره‌های عقلی، نقلی، قانونی و یا تجربی را می‌توان به عنوان برهان و مستندات ادعا تلقی کرد:

چنان که گفتیم این سه عنصر اساسی یعنی "ادعا"، داده، و برهان به عنوان اجزای اساسی استدلال‌های عملی در نظر گرفته می‌شوند: در حالی که سه مؤلفه تکمیلی دیگر نیز به شرح زیر ممکن است در برخی از استدلال‌ها به کار رفته و احتمالاً سبب افزایش ظرفیت اقناعی آن شوند:

۴) پشتوانه^۴: حقایق دیگری که در حمایت از برهان بیان می‌شود: به عبارت دیگر، گزاره‌های معتبری که برهان به واسطه آن‌ها قدرت اقناعی بیشتری می‌یابد، پشتوانه نام دارند. پشتوانه هنگامی اهمیت می‌یابد که برهان به اندازه کافی برای خوانندگان یا شنوندگان قانع کننده نیست.

۵) ردیه یا نقیضه^۵: به داده‌هایی که به سبب آن برهان اصلی تضعیف و ادعا رد می‌شود نقیضه یا ردیه گویند.

۶) شاخص‌های قطعیت^۶: واژه‌ها یا عباراتی در کلام گوینده هستند که میزان درجه اطمینان، اعتماد یا تضمین او نسبت به دعاوی مطرح را نشان می‌دهند. چنین کلمات یا عباراتی شامل: حتماً، احتمالاً، غیر ممکن، قطعاً، شاید، تا آنجا که به شواهد دسترسی داریم می‌شود. مزینانی و نصیری (۱۳۹۷) در بررسی کاربرد مدل استدلالی تولمین، در سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی-حقوقی مدل زیر را ارائه داده‌اند:

¹ Claim

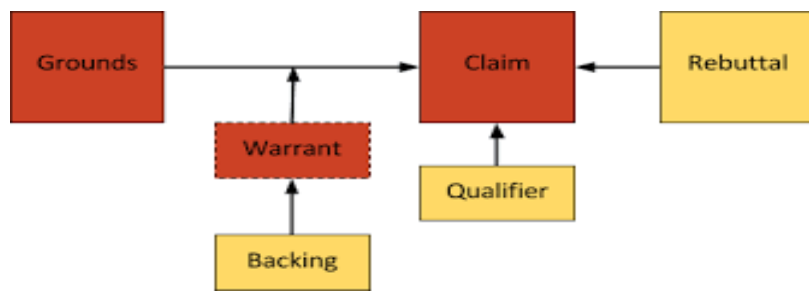
² Data

³ Warrant

⁴ Backing

⁵ Rebuttal

⁶ Qualifiers



۱. نمودار بازنمون روابط حاکم بین مؤلفه‌های استدلال تولمین

برای آشنایی بیشتر خواننده با شیوه تحلیل و توصیف مدل استدلالی تولمین، متن ذیل به عنوان نمونه و به نحوی که هر شش مؤلفه تولمینی را دارا باشد، طراحی شده است: «من در تهران متولد و بزرگ شده‌ام {داده}، و بی تردید {شاخص} ایرانی هستم، {ادعا}، زیرا تهران پایتخت ایران است {برهان}، هر کس {شاخص} در پایتخت یک کشور زاده شود از لحاظ قانونی {شاخص} تابعیت آن کشور را دارد. {پشتوانه} البته گویا {شاخص} در صورت هر گونه خیانت به کشور این تابعیت از فرد سلب می‌شود. {ردیه}».

در این متن، مؤلفه‌های استدلالی به تفکیک نشان داده شده است. در چارچوب مدل تولمین، نویسنده پس از مطرح کردن اطلاعاتی راجع به محل تولد خود، ادعای ایرانی بودن خود را مطرح کرده است. برای اثبات این ادعا، از برهان عقلی استفاده کرده است تا میان داده ای که درباره محل تولدش ارائه کرده و ادعای خویش ارتباط منطقی برقرار کند. نویسنده در اثبات هر چه بیشتر ادعا خویش تنها به ذکر برهان عقلی اکتفا ننموده است بلکه یک پشتوانه نیز در کنار آن ذکر کرده است. شاخص‌های قطعیت «بی تردید»، «هرکس» صحت و قطعیت ادعا و برهان وی را تأکید می‌نماید. هر چند شاخص «گویا» حاکی از تردید نویسنده درباره اطلاعاتی که به عنوان ردیه مطرح کرده است- می‌باشد.

۲. بحث و بررسی

پاسخ به سؤالات پژوهشی این مقاله، نیازمند تفکیک آیه‌های احتجاجی حضرت ابراهیم به مؤلفه‌های استدلالی چارچوب مذکور است. در این نگاه، تمامی انتقادات، پیشنهادها، توصیه‌ها، جملات امری و نتایج مطرح در این پژوهش عنوان ادعا به خود می‌گیرد. اما از آنجا که برای شناسایی برهان به معیار و ملاک نیاز داریم، تعریف مطالعات پیشین از این مقوله را الگوی بررسی خود قرار می‌دهیم.

ووداک، به عنوان مبدع و طراح اصلی رویکرد گفتمان تاریخی، که نظریه استدلال سنتی از این رویکرد اقتباس شده است، عنوان موضع عقلی را بر برهان می‌نهد و معتقد است «آن‌ها اشارات و برهان‌هایی هستند که در راستای مشروع سازی ادعاها یا سلب مشروعیت از نظم اجتماعی در متن به کار می‌روند.» (Wodak ۲۰۰۱: ۷۴) بنابراین حضرت ابراهیم در جهت مشروع سازی ادعا وحدانیت پروردگار و نیز سلب مشروعیت از خدایان متعدد قوم خویش، استدلال‌های خود را بیان نموده است. در این جستار برآنیم تا استدلال‌های حضرت ابراهیم را در مواضع مختلف طبق مدل استدلال

تولمین مورد بررسی قرار دهیم.

۱.۲. پرسش‌های پژوهش

- استدلال‌های زبانی حضرت ابراهیم(ع) براساس الگوی تولمین از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟
- حضرت ابراهیم(ع) در آیات مورد نظر چه برهان‌هایی را برای تأیید ادعاهای خود مطرح نموده‌اند؟

۳. پیشینه پژوهش

در زمینه مدل استدلال تولمین:

- سبزواری بیدختی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی شیوة استدلال ورزی در مناظرات پروین اعتصامی براساس نظریة تولمین» با بررسی نمونه‌ای از مناظره‌های پروین اعتصامی در چارچوب مدل تولمین، از نظر نوع و زمینه دعاوی، برهان‌های زیر بنایی و میزان قاطعیت در لحن شاعر سبک استدلالی وی را واکاوی نموده‌اند. سبزواری بیدختی و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل گزیده‌ای از اشعار سیاسی-اخلاقی فیلیس ویتلی شاعر آفریقایی-آمریکایی براساس نظریه استدلال ورزی استفن. ای. تولمین» به واکاوی استدلالی و مضمونی چند قطعه سیاسی-اخلاقی برگزیده از اشعار شاعر مذکور بر اساس نظریه تولمین پرداخته‌اند. در مورد شخصیت و داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن، پژوهش‌های زبان‌شناسی و ادبی بسیاری انجام گرفته است از جمله: طاهری نیا و دریانورد در مقاله «تحلیل عناصر گفتگو در داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن کریم» گفتگوهای متعدد حضرت ابراهیم مانند گفتگو با نمرود و قوم مخالف خویش را مورد بررسی قرار داده‌اند. دهنوی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی مناظرات حضرت ابراهیم(ع) در قرآن از منظر رویکرد پرگما-دیالکتیک» استدلال‌های مختلف ایشان را در مراحل چهارگانه رویارویی، باب‌گشایی، استدلالی و نتیجه‌گیری تحلیل و بررسی نموده‌اند.

در زمینه بررسی استدلال‌های زبانی حضرت ابراهیم(ع) براساس مدل استدلالی تولمین پژوهشی یافت نشد.

۴. تحلیل گفت و گوهای استدلالی حضرت ابراهیم(ع)

۴.۱. احتجاج ایشان با "آزر"

شعار توحید و یگانگی خداوند که از جمله راه‌های نجات بشر است سرلوحه مأموریت تمامی پیامبران بوده است و حضرت ابراهیم(ع) نیز با بیان و سخنان ارشادی خود به مبارزه با مشرکان و بت پرستان پرداخته است. ابراهیم خلیل(ع) همواره و به صورت‌های گوناگون، مردم را به طور عینی با حقایق الهی رو به رو کرد. و در این مسیر، با افراد و گروه‌های گوناگونی گفت و گو و احتجاج نمود. احتجاج‌های ابراهیم(ع) احتجاج‌های کسی است که با فطرت سلیم، استدلال می‌آورد؛ یعنی کسی که هیچ رنگی به خود نگرفته است. در واقع استدلال آن حضرت برخاسته از فطرت و برای فطرت هاست. «اولین احتجاج ایشان با آزر است؛ یعنی از همان ابتدای ورودش به خانه پدری سؤال‌هایش آغاز می‌شود. دومین احتجاج را با قوم خویش کرده است، سومین احتجاج مربوط به بعد از جریان به آتش افتادن برخی می‌گویند پیش از این حادثه، با ستاره پرستان و خورشید پرستان هم احتجاج کرده است. چهارمین احتجاج آن حضرت با خود نمرود است.» (عابدینی، ۱۳۹۹: ۴۶) از آنجا که با وجودیت پرستی و گمراهی پدر، دعوت ابراهیم(ع) از موفقیت‌چندانی برخوردار نمی‌شد ایشان در مرحله اول سعی در هدایت پدر خویش "آزر" نمود. البته اینکه "آزر" پدر ابراهیم بوده است و یا

ولی و سرپرست او میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد ولی در اصل رویداد تفاوتی ایجاد نمی‌کند. نخستین گفتگوی استدلالی ایشان در سوره مریم اینگونه بیان شده است:

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً (۴۲) يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيّاً (۴۳) يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيّاً (۴۴) يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيّاً (۴۵) قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيّاً» (۴۶)

در ابتدا لازم به ذکر است، برخی از ادعاها از بطن دعاوی و بالعکس استنباط می‌شود. اگر داده را در این گفتگوی استدلالی، بت پرستی آزر در نظر بگیریم، ادعای حضرت ابراهیم (ع) در مقابل این مشاهده، این است که چیزی که قدرت شنوایی و بینایی و نیز برطرف کردن نیازی از انسان را ندارد، طبعاً قابل پرستش نیز نیست. یکی از انواع ادعاها، ادعا از نوع سببی (cause) می‌باشد. این نوع ادعا معمولاً با این پرسش‌ها شناخته می‌شود: «چگونه این موضوع اتفاق افتاد؟»، «چه چیزی سبب آن شده است.» (عبداللهی و عمل صالح، ۱۳۹۱: ۶) حضرت در بیان ادعای خود با مطرح کردن یک استفهام، زمینه پذیرش برهان را در ذهن طرف مقابل فراهم می‌کند. ادعای پرسشی حضرت شامل دو برهان دقیق است: «وقتی انسان به چیزی توجه می‌کند یا آن را می‌پرستد، به این دلیل است که از او درخواستی دارد. پس این معبود باید به این حاجت و نیازی که از سوی عبد بیان می‌شود، علم پیدا کند؛ بنابراین معبود باید ببیند و بشنود تا علم پیدا کند. وقتی به کلی قادر به دین و شنیدن نباشد، علم و ادراکی هم پیدا نمی‌کند. دوم: وقتی انسان چیزی را عبادت می‌کند، یا برای برآورده شدن حوائج و نیازهایش است، یا برای محفوظ ماندن از خطرها و یا به خاطر طمع به داشته‌های بیشتر.» (عابدینی، ۱۳۹۹: ۴۷-۴۸) میزان درجه اطمینان و قطعیت حضرت ابراهیم نسبت به ادعا خود در این آیه، از کاربست فعل مضارع در مقابل فعل ماضی برداشت می‌شود زیرا «جمله فعلیه، مشروط به اینکه فعل آن، فعل مضارع باشد و براساس موقعیت و به کمک قرینه‌ها، استمرار نو به نو و لحظه به لحظه را می‌رساند.» (اله‌اشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) در این آیه سه فعل (لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی) با توجه به قرینه‌هایی که از سخنان حضرت نمایان است، به عنوان شاخص در استدلال ایشان نقش‌نمایی کرده‌اند؛ معبودهای آزر در هیچ وهله‌ای از زمان قادر به شنوایی، بینایی و دفع نیاز او نیستند. تکرار حرف نفی (لا) نیز در کنار فعل مضارع تأکیدی بر محتوای ادعای حضرت است و قطعیت کلام ایشان را دو چندان می‌نماید. آیه بعدی طبق الگوی تولمین، ابتدا برهان ادعای موجود در خود این آیه را بیان می‌نماید. حضرت ابراهیم، آزر را به تبعیت و پیروی از خویش امر می‌نماید این امر بیانگر این ادعا است که در امر پرستش باید تابع من باشی. برهان این ادعا، معیار علم است. در واقع این آیه نشان می‌دهد که ملاک درستی تبعیت، وجود علم در شخص است. حضرت به آزر می‌فرماید: برخلاف خدای تو که علمی ندارد، پرودگار من به من علم داده و من هم خیر خواه تو هستم؛ پس از من تبعیت کن تا تو را هدایت کنم. عبارت (أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيّاً) نیز پشتیبان ادعای تبعیت است زیرا در صورت تبعیت ضمانت هدایت به راه درست را برای آزر نموده است. شاخص‌های برهان حضرت مبنی بر داشتن علم کافی برای هدایت‌گری، حرف (ان) که از حروف تأکید می‌باشد و حرف (قد) که بیانگر «حتمیت و تحقیق امر است» (یعقوب، ۱۳۸۴: ۵۲۲) بیان شده است. ادعای بعدی حضرت در این گفتگو، این است که تمام راه‌های مقابل مسیر الهی را، عبادت شیطان می‌داند و به کارگیری کلمه (لا تعبد) به جای (لا تطع) نیز ادعای حضرت را مبنی بر اینکه

این پیروی از اراده خود آزر نشأت گرفته و قابل ترک گفتن است نشان می‌دهد زیرا عبادت «اطاعتی است که از روی میل و اختیار انسان انجام شود.» (راغب، ۱۴۳۰: ۵۴۲) این ادعا با دو شاخص بیان گشته است که نشان دهنده اطمینان هر چه بیشتر حضرت در مورد ادعای خویش است. حرف تأکید آن در کنار فعل ناقصه (کان) قطعیت کلام را مضاعف نموده است زیرا کان «مفید دوام و استمرار است.» (سیوطی، ۲۰۰۸: ۲۹۱) به عبارت دیگر برهان حضرت در بیان این ادعا این است که اطاعت از شیطان باطل و مردود است زیرا شیطان دشمن ازلی و همیشگی پرودگار است و این برهان با دو شاخص مهم بیان شده است. ادعای بعدی که هم سوی با برهان‌های قبلی نیز هست شامل این مسأله است که در صورت ادامه عصیان گری، آزر از ولایت خداوند و رحمانیت او خارج شده و تحت ولایت شیطان قرار می‌گیرد. ادعا دیگری که از این آیه قابل استنباط است این است که اگر عذابی از جانب پرودگار بر انسان نازل شود، از سر مهر و لطف پرودگار و برای متنبه ساختن انسان است. در این عبارت (عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ) نیز ابراهیم (ع) در مقابل آزر مدعی مهر و عطوفت پرودگار خویش می‌شود. در مقابل دعاوی و براهین حضرت ابراهیم هیچ گونه نقیضه‌ای از جانب آزر بیان نشده است.

یکی از آیاتی که در آن روی سخن حضرت ابراهیم مستقیماً با "آزر" بوده است به این صورت در قرآن کریم بیان شده است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأُ أَنْ تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.» (انعام/۷۴)

ادامه آیه به گفتگوی حضرت با قومش پرداخته است که در قسمت مربوط به آن ذکر می‌شود. بار دیگر ادعای حضرت ابراهیم (ع) وجه پرسشی به خود گرفته است. پرسشی که به ادعا جنبه ارزش گذاری می‌بخشد. در دسته بندی انواع دعاوی، یکی از آن‌ها، ادعاهای ارزش گذاری (Value) یا قضاوت (Judgment) است. «این مقوله از انواع ادعا با پرسش‌هایی از این قبیل همراه است: آیا این موضوع خوب است یا بد؟ آیا سودمند است یا زیان دارد؟ اخلاقی است یا غیر اخلاقی؟» (عبداللهی، عمل صالح، ۱۳۹۱: ۷) حضرت ابراهیم (ع) ادعای خود را مبنی بر اینکه چنین بت‌های بی ارزشی قابل پرستش نیستند، به شکل پرسشی بیان کرده است. «ابراهیم با این سخن می‌پرسد: آیا چنین بت‌های بی ارزشی را معبود خود می‌گیرید؟ آیا مقام و مرتبه خدایی را که عالی‌ترین مقامات است برای یک مشت سنگ و چوب قائل می‌شوید؟» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷: ۱۶۹) پرسش ایشان نیز از میان ادوات استفهام با (همزه استفهام) بوده است که همزه در معنای حقیقی خود که استفهام باشد استعمال نشده بلکه استفهام از نوع انکار ابطالی بوده است. «یکی از مواضع هشت گانه خروج همزه از معنی وضعی خود، استعمال انکار ابطالی است. به این معنی که ما بعد همزه امکان وقوع ندارد و ادعا کردن آن کذب است.» (مغنی، ۱۳۶۷: ۲۴) شاخص این ادعا و ادعای بعدی حرف (ان) است. حضرت در واقع با این بیان قطعیت ادعای خود را نمایان می‌سازد زیرا «این حرف موجب تأکید نسبت میان دو طرف اسناد شده و از لحاظ دلالتی نفی شک و رد انکار مخاطب را متضمن است.» (ابوالمکارم، ۱۴۲۸: ۱۳۳) ادعای بعدی حضرت در این خصوص است که گمراهی "آزر" و قومش گمراهی آشکار و نه پنهان است. یعنی با اندک تأمل و تفکر، می‌توان غلط بودن و ضد فطرت بودن این مسیر را فهمید.

۲.۴. احتجاج حضرت ابراهیم (ع) با قومش

بعد از گفت و گوهای استدلالی ابراهیم (ع) با "آزر"، ایشان از محدوده خانه پدری فراتر رفته و به محیط اجتماعی و داخل مردم کشیده شد البته احتجاج حضرت با قومش تنها به یک بار خلاصه نمی‌شود بلکه در موقعیت‌های گوناگون

با ادعاهای باطل آن‌ها به مبارزه پرداخت. یکی از این موقعیت‌ها، در سوره انبیا این چنین بیان شده است:

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلَ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲) قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.» (۵۶)

جمله (مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ) نشان دهنده نوعی انتقاد حضرت ابراهیم (ع) از نوع عبادت و پرستش قومش می‌باشد. این سؤال، برای پی بردن به حقیقت شیء نیست بلکه «طبق قول بعضی از مفسران از باب تجاهل عارف بوده است یعنی خود را به نادانی زدن و گرنه ایشان هم حقیقت آن تماثیل را می‌دانست و هم شایسته نبودن عبادت برای آن‌ها را.» (اکبر نژاد، ۱۳۸۳: ۱۳۱) در واقع حضرت خود را جای کسی فرض نموده که هیچ اطلاعی از بت‌ها و تماثیل ندارد و می‌خواهد مطالبی را از خود بت پرستان بشنود که همان‌ها را اساس تخطئه عقاید آنان قرار دهد و ادعا خود را بر این اساس که هیچ گونه سازگاری میان مجسمه بودن و معبود قرار گرفتن آن‌ها وجود ندارد. برهان این ادعا در بطن خود آن نهفته است زیرا مجسمه که فاقد هر گونه علم و ادراک است شایسته پرستش نیست. ادعا و برهان قوم حضرت نیز در هم تنیده است. آنان با دادن این پاسخ (قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ) به نوعی ادعا کردند که کار آن‌ها کاملاً درست و ریشه دار است و برهان این ادعا این است که تقدم زمانی نیاکان آن‌ها دلیل بر درستی فعل آن‌ها در عبادت بت‌ها است. حضرت ابراهیم بار دیگر بر مدعای خویش پافشاری می‌کند و ضلالت آشکار آن‌ها را یاد آور می‌شود. شاخص‌های این ادعا حرف تحقیق قد است که «دال بر حتمیت و قطعیت حکم جمله است.» (یعقوب، ۱۳۸۴: ۵۲۱) نیز فعل (کان) که در آیات پیشین اشاره شد استمرار و دوام را نشان می‌دهد به عبارت دیگر حضرت تأکید می‌کنند که شما و پدرانتان از دیر باز در گمراهی بوده‌اید. شاخص بعدی ضمیر منفصل (أنتم) است که ضمیر متصل موجود در فعل (کنتم) را تأکید می‌کند و در جهت اثبات ادعا حضرت به کار رفته است؛ شما که در عبودیت راه پدرانتان را ادامه می‌دهید به همراه آن‌ها در گمراهی شریک هستید. قوم ایشان در مقابل، سخن او را شوخی تلقی کردند. آنقدر پرستش بت‌ها برایشان عادی شده بود، که اصلاً تصور نمی‌کردند به صورت جدی این سؤال را از آن‌ها بپرسد. ادعا آن‌ها این است که اعتراض علیه آنچه پدرانمان پرستیده‌اند و ما نیز پیرو آن‌ها هستیم نمی‌تواند جدی باشد. آنچه که همسو با این ادعا در ظاهر و جنبه ادبی آیه ذکر شده است این است که آیه نفرموده است (ام انت لاعب / انت تلعب) بلکه با کاربرد (من) تبعیه بیان شده است. یعنی هر کس که انتقاد یا اعتراضی به پرستش بت‌ها داشته باشد سخن او شوخی و تمسخری بیش نیست زیرا این بت‌ها معبود پدران ما بوده‌اند. در جواب این ادعا حضرت داده‌های شهودی و یقینی خویش را به عنوان نقیضه مطرح می‌کند و برهان اصلی آن‌ها را تضعیف و ادعا باطلشان را رد می‌کند. در این نقیضه داده حضرت مبتنی بر شهود است. «شهود و شهادة: حضور به همراه مشاهده را گویند؛ مشاهده بصری یا قلبی.» (راغب، ۴۶۵: ۱۴۳۰) حضرت در این نقیضه ادعا می‌کند که خداوند آفریدگار مبدع آسمان و زمین است و ایشان نه تنها به این مطلب اقرار می‌کنند بلکه آن را شهود کرده و به آن یقین دارد. به کارگیری حرف (بل) به عنوان شاخص، خود نشان دهنده این است که محتوای جمله ما بعد در مقابل جملات قلبی خواهد بود زیرا یکی از کاربردهای این حرف، استدراک است به این معنی که «بل حکم جمله ما قبل خود را تقریر می‌کند این تقریر شامل: نفی، نهی، است. کلام ما بعد بل مقابل و ضد ما قبل آن است.» (یعقوب، ۱۳۸۴: ۲۰۳) بنابراین حضرت در این نقیضه علاوه بر داده‌هایی

که در تضاد با گفته‌های آن‌ها است، از برهان عقلی نیز استفاده کرده است؛ هر انسانی حتی مخالفان و منکران ابراهیم نیز می‌دانند که خداوند خالق همه مخلوقات است بنابراین آیا این عقلانی است که مخلوق بی‌جان که قادر به رفع هیچ نیازی نیست پرستند.

یکی دیگر از موافقی که حضرت با قومش احتجاج دارد در سوره شعرا به این صورت بیان شده است:

«وَائْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ. (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳) قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي (۷۹) وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ.» (۸۰)

مشابه سؤالی که در سوره انبیا آورده شد، حضرت در مواجهه با قوم خود سؤالاتی را مطرح می‌کند که مدعای باطل مخاطب را به او بفهماند تا وقتی اعتراضی شنید همان را وسیله قرار دهد و با آن بطلان مدعایش را ثابت کند. بنابراین حضرت وقتی اطلاعاتی از طریق مشاهده راجع به بت پرستی آن‌ها کسب می‌کند طبق این داده‌ها، ادعای خود را مبنی بر باطل بودن بت پرستی با یک سؤال مطرح می‌کند و در ادامه برهان‌های مربوطه را ذکر می‌کند. با توجه به مفهوم سؤال حضرت، قوم ایشان در جواب ادعا می‌کنند که پرستش بت‌ها کار درستی است. این ادعا از عبارت (فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ) استنباط می‌شود. «آن‌ها می‌توانستند در جواب فقط بگویند (نَعْبُدُ أَصْنَامًا) ولی علاوه بر این گفتند: (فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ) و این اضافه بدان جهت بود که در درون خودشان به عبادت بت‌ها افتخار می‌کردند و این افتخار را با این جمله اضافه نشان دادند. (اکبرنژاد، ۱۳۳)، علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیات، پاسخ‌های حضرت را با لفظ اعتراض عنوان کرده‌اند که در چارچوب مدل تولمین آن را نقیضه می‌نامیم. حضرت از دو جهت دو نقیضه مطرح می‌کنند: «اول اینکه: عبادت عبارت است از کاری که حالت تذلل عابد و گدائی او را به معبود مجسم سازد و این بدون دعا و درخواست عابد از معبود نمی‌شود، خواندن معبود نیز وقتی معقول است که معبود آن دعا را بشنود و به آن دعا علم داشته باشد در حالی که بت‌ها اجسام جامدی هستند که قدرت شنوائی ندارند پس پرستش آن‌ها معنا ندارد. دوم: مردم، هر الهی را که می‌پرستند یا به طمع خیر اوست یا از ترس شر او و بت‌ها جماداتی هستند که قدرت خیر رسانی یا دفع شر ندارند. حضرت این دو جمله را به شکل استفهام ادا کرد تا طرف مقابل مجبور به اعتراف شود.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۲۸۲) استدلالی که قوم ابراهیم (ع) در مقابل این نقیض بیان کردند با شاخص (بل) بیان شده است که میزان باور آن‌ها نسبت به استدلالی که ابراهیم بیان کرده است را نمایان می‌سازد. به عبارت دیگر این حرف، گرچه در کلام طرف مقابل استدلال بیان شده است اما شاخصی برای صدق استدلال حضرت ابراهیم (ع) است. «آن‌ها در جواب اعتراف کردند که خدایان ما از انجام اموری که ذکر کردی، عاجزند اما ما از شیوه پدرمان تبعیت نمودیم و به آن‌ها اقتدا کردیم.» (طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۱۰، ۲۵۴) بنابراین استدلال آنان در مقابل برهان‌ها و نقیضه‌ای که حضرت بیان فرمود تنها این بود که تبعیت از نیاکان امری درست و گریز ناپذیر است. باطل بودن پرستش جماداتی که هیچ‌گونه فعلی از آنان صادر نیست، آنقدر روشن است که حضرت استدلال و نقیضه‌های خود را در مقابل آن‌ها با سؤال مطرح می‌کند تا شاید ذهن آن‌ها ورای عادت دیرینه اندکی تأمل کند. در عبارت (أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ. أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ) حضرت نقیضه برهان آن‌ها را مطرح می‌کند. علامه طباطبایی علت ذکر کلمه (آباؤکم) را اینگونه بیان کرده‌اند: «اینکه ابراهیم از پدران آن‌ها نام آورد، برای این است که به آن‌ها بفهماند که مقدم بودن کسی از جهت زمانی، هیچ‌گونه

استحقاقی را برای پیروی کرن از او ایجاد نمی‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۲۸۳) و در انتها این مدعای ایشان با ذکر شاخص تأکید محور (انّ) این است که همه این معبودها شما دشمن شما هستند. عبارت (عدو لی) کنایی است. «حضرت ابراهیم یکتا پرست بوده است بنابراین این امر را به کنایه خودش نسبت داد و برای خودش متصور کرد تا نصیحتش بیشتر مورد پذیرش آنها قرار گیرد.» (طنطاوی ۱۹۹۷: ج ۱۰، ۲۵۴) در واقع طبق داده‌های موقعیتی و شرایط عقیدتی، آن‌ها الهه‌های متعددی داشتند با وجود اینکه می‌دانستند خداوند خالق آن‌هاست لذا حضرت ابراهیم (ع) ادعای دشمنی این بت‌ها را در کنار اثبات عدم دشمنی و دوستی حق تعالی نسبت به بنده خود مطرح می‌کند. زمخشری می‌گوید استثنا در این آیه، استثنای منقطع است به این معنا که معبودهای شما همگی دشمن هستند اما پروردگار جهانیان این چنین نیست او سرپرست بنده‌های خود است. (همان، ۲۵۸) سپس با دلایل روشن، حضرت توحید ربوبی و لزوم پرستش مخلصانه پروردگار جهانیان را اثبات می‌نماید و اتصال و وحدت حقیقی مقام ربوبی را با خالقیت و آفریدگاری مبرهن می‌سازد و لذا می‌فرماید: (الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ). تکرار (هو) که مبتدا و مسند الیه این جملات است می‌تواند تأکیدی بر قدرت پروردگار باشد که او نه تنها به امور معنوی بنده اش مانند هدایت نظر دارد بلکه در مراتب پایین‌تر، در اطعام و بهبودی از بیماری نیز نافع بنده خویش است. «این جمله کنایه از تمامی نعمتهای مادی است که خداوند بر بشر ارزانی داشته است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۲۸۳) در واقع حضرت بعد از بیان نخستین مرحله ربوبیت، یعنی هدایت بعد از آفرینش، به نعمتهای مادی پرداخته تا برای مخاطبانی که به مادیات خوگر شده بودند ملموس باشد.

۳.۴. احتجاج حضرت ابراهیم (ع) با ستاره، ماه و خورشید پرستان

در چند آیه از سوره انعام، احتجاج حضرت ابراهیم (ع) با گروه‌هایی از ستاره، ماه و خورشید پرستان ذکر شده است: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِهْلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْنُ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ.» (۷۸)

اطلاعات، شواهد و حقایقی که احتجاج حضرت بر مبنای آن آغاز گشته است این است که به هنگام پایان یافتن روز و فرا رسیدن شب، مردم همه آماده پرستش پر نورترین ستاره یعنی زهره بودند. «اکثر قریب به اتفاق مفسران نام این ستاره را زهره ذکر کرده‌اند.» (اکبرنژاد، ۱۳۸۳: ۱۳۷) حضرت با مشاهده این صحنه، به جهت جلب عواطف و احساسات ستاره پرستان به هنگام درخشش آن ستاره به آن‌ها همراه شده و این چنین ادعا نمودند که این ستاره پروردگار من است. داده بعدی افول این ستاره است که بر اساس آن برهان حضرت مبنی بر اینکه آنچه زوال پذیر است شایسته پرستش نیست شکل گرفت. در بطن این برهان می‌توان این ادعا حضرت را نیز استنباط کرد به این صورت که خدایان ایشان زوال پذیر و فانی است. داده بعدی در خصوص ماه پرستان است. داده بعدی مربوط به وقتی است که حضرت (مشاهده نمود که ماه بزرگ‌تر و روشن‌تر از ستاره‌ها در آسمان طلوع کرد) (شحاته، ۱۴۲۳، ج ۱، ۵۲۵) براساس این داده حضرت ادعای قبلی را مبنی اینکه اجرام درخشنده خدای ایشان است، دوباره مطرح نمود. می‌توان در این بیان عبارت (فَلَمَّا أَفَلَ) را که در جمله پیشین نقش داده را به خود پذیرفت در این جمله نقیضه دانست به این صورت که

هرچند ماه درخشنده تر و پر نور تر از ستاره‌ها جلوه‌گری کرد اما علت اصلی پرستش نور بیشتر و زیبایی دلربا تر اجرام نیست بلکه آنچه معیار و ملاک پرستش است زوال ناپذیری و ابدی بودن ذات معبود است زیرا «انسان دوست دارد با قدرتی ارتباط برقرار کند که به طور دائمی بتواند با او مرتبط باشد و نیازهایش را رفع کند. خدایی که به طور دائمی در دسترس نیست، جذابیتی برای پرستش ندارد.» (عابدینی، ۱۳۹۹: ۱۲۱) در ادامه آیا حضرت ادعا می‌کنند که مخاطبانش گمراه هستند و خود حضرت از هدایت الهی برخوردار است و گمراه نیست. شاخص این ادعا (لام تأکید) است که بر سر جواب (ان شرطیه) آمده است. «ابراهیم در رد ماه پرستان تعریض به گمراهی ایشان داشت و این از سخن قبلی او (لَا أُجِبُ الْأَقْلِينَ) صریح‌تر است.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۲۹۱) زیرا رب کسی است که در همه اوقات نیاز انسان را برطرف نماید. آخرین داده احتجاج برانگیز که حضرت مشاهده نمودند این بود که «وقتی صبح شد و خورشید طلوع کرد، حضرت نور آن را دید که تمام دنیا را روشن نموده است.» (القمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص: ۲۰۷) طبق این داده، وقتی حضرت نور و حجم بیشتر خورشید را دید هم‌نوا با خورشید پرستان مدعی شد که خورشید پرودگار اوست حتی حضرت برای این ادعا برهان بزرگ بودن حجم خورشید را نیز بیان نمود. «مشرکانی که در اینجا مورد خطاب حضرت بودند، ماه، ستاره و خورشید را مؤثر در رفع نیازهایشان می‌دیدند و آن‌ها را به جهت سیطره‌ای که در آسمان داشتند، می‌پرستیدند.» (عابدینی، ۱۳۹۹: ۱۲۱) بنابراین نقیضه اصلی این ادعاها باز هم همان افول و فنا است که در نتیجه به این ادعا منجر شد که من از چنین پرستشی بیزارم و شما این‌ها شریک خداوند یکتا قرار داده‌اید.

۴. ۴. احتجاج ابراهیم (ع) با حاکم وقت

هنگامی که ابراهیم (ع) از آتش بیرون آمد، نمرود نمی‌توانست بر خورد تندی با او داشته باشد، به همین دلیل گفت و گویی با ابراهیم (ع) انجام داد تا بتواند او را محکوم کند. خداوند در قرآن به این گفت و گو در سوره بقره اشاره نموده است:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ.» (۲۵۸)

اگر مرجع ضمیر موجود در عبارت (آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ) را طبق نظر اکثر مفسران مخاطب حضرت ابراهیم (ع) یعنی نمرود بدانیم، داده این استدلال به این شکل است که «کسی که ما به او ملک دادیم و این نعم را بر او ارزانی داشتیم بجای اینکه به سپاس‌گزاری بپردازد، ناسپاسی و کفران را پیشه کرد و ادعای ربوبیت نموده است در حالی که اساساً این ملک و سلطنت از جانب خداوند به او رسیده و گرنه فردی عادی همانند بقیه مردم بیشتر نبود و حتی آنقدر قابلیت نداشت که نامی از او به میان آید و لذا به صورت مبهم در آیه ذکر شده است.» (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۳۱۶) طبق این داده نزاع اصلی بر سر حاکمیت و پادشاهی و رابطه آن با ربوبیت است. حضرت در این دیدار این چنین استدلال کرده‌اند که پرودگار جهان تمام موجودات را زندگی می‌بخشد و می‌میراند. می‌توان از بطن این استدلال، این ادعا را هم استنباط کرد که بنابراین او خدا و حاکم موجودات است. به بیان دیگر استدلال حضرت این است که «اگر خداوند قادر مطلق است و بر تمام موجودات مالکیت و حکومت دارد، پس حاکمان زمین نیز باید به وسیله او منصوب شوند.» (عابدینی، ۱۳۹۹: ۶۵) شاخص این ادعا در مسند الیه عبارت (الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ) می‌باشد زیرا «یکی از

اهداف موصول آوردن مسند الیه، عظمت بخشیدن به موقعیت خبر است.» (الهاشمی، ۱۳۸۹: ۲۳۳) از آنجا که نمرود رابطه بین امامت و احیا را با ربوبیت می‌دانست مناقشه نکرد اما در جواب یک مغالطه به کار برد. او در این مغالطه از حقیقت و مجاز کلمات استفاده کرد. گاهی واژه‌ها در صورتی که قرینه‌ای در کلام موجود باشد در معنای غیر حقیقی خود به کار می‌روند که این روش جزو صنایع ادبی است اما در صورت نبود قرینه مغالطه پیش می‌آید. (دهقان پور و صادقی گل، ۱۳۹۸: ۹) حضرت ابراهیم از معنی حقیق کلمات (احیا و امامت) استفاده کرد اما نمرود برای این که امر را بر حاضران مشتبه کند و برای معارضه با حضرت، از معنی مجازی این کلمات استفاده نمود و ادعا کرد که او نیز زنده می‌کند و می‌میراند. شاخص این ادعا مسند الیه (انا) می‌باشد که به گونه‌ای تحدی وار در مقابل ضمیر (الذی) در بیان حضرت مطرح شده است. طبق نقل کتب روایی و تفاسیر، «در این هنگام نمرود دستور داد دو نفر را بیاورند، یکی که زندانی و محکوم به اعدام بود آزاد کرد و یک شخص عادی را کشت.» (مجلسی، ج ۱۲، ص ۳۴) بنابراین در نگاه عوام این عمل نمرود کاملاً مورد قبول بوده و به نوعی نقیضه ادعا حضرت محسوب می‌شده است. «چون ابراهیم (ع) مشاهده نمود که نمرود القا شبهه نمود، از دلیل اولی عدول کرد و به دلیل دوم روی آورد بنابراین این‌ها دو دلیل مستقل می‌باشند.» (رازی، ۱۴۲۰: ج ۷: ۲۳) استدلال بعدی حضرت این است که خداوند خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد، تو ای نمرود آن را از مغرب بیرون بیاور. شاخص این ادعا حرف تأکید (ان) می‌باشد که قطعیت و شدت اطمینان حضرت را بر مدعای خود نشان می‌دهد. عبارت (فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ) را که یک نوع عکس العمل نشان دهنده عجز مخاطب است می‌توان به عنوان نقیضه برهان نخست خود نمرود در نظر گرفت زیرا در قسمت ابتدای آیه در مقابل برهان حضرت ابراهیم، نمرود بلافاصله جواب داد اما در این قسمت بهت زدگی او نشان دهنده بی‌پایه بودن برهان او است. «اگر چه خورشید یکی از آلهه نمرودیان بوده بود ولی خورشید و طلوع و غروبش در نهایت به خدائی که رب الارباب می‌دانستند وابسته می‌دیدند و چون ابراهیم این سخن را گفت، نمرود میبهوت و حیران گردید چون نه می‌توانست ادعا کند که طلوع و غروب خورشید که به یک روال عادی صورت می‌گیرد، اتفاقی است و نه می‌توانست بگوید که این کار من است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲: ۳۵۱) بعد از روشن شدن حقایق حضرت ادعای دیگری را در ادامه آیه مطرح نموده اند مبنی بر اینکه ستم مانع هدایت می‌شود.

۵. نتیجه گیری

تولمین با خارج کردن منطق از چارچوب خشک از پیش تعیین شده و تطبیق آن بر مسائل روزانه زندگی جنبه کاربردی به آن بخشید و یک مدل شش بخشی برای استدلال ارائه داد. به نظر او هر استدلال موجه و قانع کننده و مقاوم در برابر انتقاد، سه مؤلفه اصلی با حضور اجباری و سه مؤلفه فرعی با حضور احتمالی دارد. قرآن کریم برای مقابله با گفتمان‌های باطل، در مواضع مختلف استدلال‌های مؤثری را دربرگرفته است. یکی از این مواضع، گفتمان حضرت ابراهیم (ع) و استدلال‌های ایشان است. با توجه به پرسش‌های مطرح شده در مقاله، پژوهش حاضر به نتایج زیر دست یافته است:

- در پاسخ به پرسش نخست، بررسی‌ها نشان داد که استدلال‌های حضرت ابراهیم (ع) طبق الگوی تولمین از شش عنصر مذکور این نظریه برخوردار است. در قسمت داده‌ها رفتار مخاطبین حضرت شامل: پدر و قوم ایشان مطرح گشته است. در بخش ادعا ادعاهای حضرت گاه با برهان در هم آمیخته و البته قابل تفکیک است. ادعا و برهان‌های به کار رفته

از جانب ایشان همگی با درجه فهم و علم مخاطب متناسب است. در مورد پشتوانه، برهان‌های حضرت برخلاف برهان مخاطبینش چنان محکم و قطعی بوده است که نیازی به عنصر پیشنهادی نداشته است مگر در یک مورد که آن هم در سخن با آزر به کار رفته است. ردیه یا نقیضه در اثبات بطلان ادعاهای مخاطب کافر یا مشرک، به کار رفته است و شاخص‌های قطعیت زبان عربی مانند: قد، بل، انّ، کان و... در ادعاها و برهان‌های حضرت ابراهیم قابل مشاهده است.

- در پاسخ به پرسش دوم، برهان‌هایی که حضرت ابراهیم (ع) برای اثبات ادعاهای خود به کار برده‌اند، با ایجاد سؤال در همراه بوده است. ادعاهای حضرت غالباً از نوع سببی بوده است به این صورت که با یک پرسش مطرح شده است که از بطن اعمال خود مخاطبین استخراج شده است و به گونه‌ای با عقاید خود آنان به تخطئه ایشان پرداخته است. در واقع حضرت با ایجاد پیش زمینه مناسب در مخاطبین خویش، برهان‌هایی را مطرح نموده که متناسب با مقتضای حال مخاطب است و گاهی نیز براهین شهودی خود را به کار بسته است. برهان‌هایی مانند (لم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر) با مطرح نمودن بدیهیاتی که یک معبود باید از آن برخوردار باشد مخاطب را به تفکر واداشته و عمیقاً بر جان او اثر گذار است. در مقابل برهان‌های نقلی و بی‌پایه مشرکان، برهان‌های حضرت براهین عقلی است.

۶. پی نوشت

- «هنگامی که به پدر خویش گفت: ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند {شاخص} و نه هیچ به کار تو می‌آید؟ {ادعا، برهان} (۴۲) ای پدر! بی گمان {شاخص} من به چیزی از دانش دست یافته‌ام که تو بدان دست نیافته‌ای {برهان}؛ بنابراین از من پیروی کن {ادعا} تا تو را به راهی درست رهنمون گردم. {پشتیبان} (۴۳) ای پدر! شیطان را نپرست {ادعا} که بی گمان {شاخص} شیطان با (خداوند) بخشنده همواره {شاخص} نافرمان است. {برهان} (۴۴) ای پدر! به راستی {شاخص} من می‌هراسم که عذابی از خداوند بخشنده به تو رسد آنگاه دوست شیطان گردی. {ادعا} (۴۵) گفت: ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من روی می‌گردانی؟ اگر دست نکشی تو را با سنگ خواهیم راند و از من چندگاهی دور شو.» (۴۶)

- «و یاد کن که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بت‌ها را به خدایی می‌گزینی؟ {ادعا} من، بی گمان {شاخص} تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌یابم.» {ادعا}

- «هنگامی که به پدر و قوم خویش گفت: این تندیس‌ها چیست که شما به خدمت آن‌ها ماندگارید؟ {ادعا و برهان} (۵۲) گفتند: پدرانمان را پرستنده آن‌ها یافتیم. {برهان و ادعا} (۵۳) گفت به یقین {شاخص} شما و پدرانمان {شاخص} در گمراهی آشکاری بوده‌اید. {ادعا} (۵۴) گفتند: آیا برای ما حق آورده‌ای یا از بازیگرانی. {ادعا} (۵۵) گفت: نه، بلکه {شاخص} پروردگارتان، پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را پدید آورده است و من بر این گواهم.» {نقیضه} (۵۶)

- «و برای آن‌ها داستان ابراهیم را بخوان. (۶۹) هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه می‌پرستید؟ {ادعا} (۷۰) گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم و در کنارشان به خدمت ماندگاریم. {ادعا} (۷۱) ابراهیم گفت: آیا چون فرامی‌خوانیدشان صدای شما را می‌شنوند؟ {نقیضه} (۷۲) یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟ {نقیضه} (۷۳) گفتند: (نه) بلکه {شاخص} دریافته‌ایم که پدرانمان چنین می‌کردند! {برهان} (۷۴) ابراهیم گفت: آیا آنچه را می‌پرستید دیده‌اید؟ {نقیضه} (۷۵) شما و نیاکانتان؟ {برهان} (۷۶) اینان همگی {شاخص} دشمن من هستند

جز پروردگار جهانیان. {نقیضه/ادعا} (۷۷) همان که مرا آفرید و همو راهنمایی ام می‌کند. {برهان} (۷۸) و همان که به من می‌خوراند و می‌نوشاند. {برهان} (۷۹) و چون بیمار شوم اوست که بهبودی ام می‌بخشد. « {برهان} (۸۰) - «و چون شب بر او چادر افکند ستاره‌ای دید {داده} گفت: این پروردگار من است {ادعا} اما هنگامی که ناپدید شد {داده} گفت: ناپدید شونده‌گان را دوست ندارم. {برهان-ادعا} (۷۶) هنگامی که ماه را تابان دید {داده} گفت: این پروردگار من است {ادعا} و چون فرو شد {نقیضه} گفت: اگر مرا پروردگارم راهنمایی نکند بی گمان {شاخص} از گروه گمراهان خواهم بود. {ادعا} (۷۷) هنگامی که خورشید را درخشان دید {داده} گفت: این پروردگار من است، {ادعا} این بزرگ‌تر است {ادعا} و چون غروب کرد {نقیضه} گفت: ای قوم من! من از آنچه شریک (خداوند) قرار می‌دهید بیزارم. « {ادعا} (۷۸)

- آیا در کار آن کس ننگریسته‌ای که از غرور اینکه خداوند به او پادشاهی داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش چون و چرا کرد {داده} آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من آن است که {شاخص} زنده می‌کند و می‌میراند، {ادعا-برهان} او گفت: من (نیز) زنده می‌دارم و می‌میرانم، {ادعا} ابراهیم گفت: همانا {شاخص} خداوند آفتاب را از خاور فرا می‌آورد، {برهان-ادعا} تو آن را از باختر برآور؛ و آن کافر درماند؛ {نقیضه} و خداوند گروه ستمکاران را رهنمون نمی‌گردد. {ادعا}

۶. منابع و مأخذ

-قرآن کریم

۱. الأنصاری، ابن هشام، (۱۳۶۷) مغنی اللیب عن کتب الأعیاب، قم، انتشارات تیریزی.
۲. ابوالمکارم، علی، (۱۴۲۸)، الجملة الاسمیة، القاهرة، دار المعارف.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۴. اکبر نژاد، مهدی (۱۳۸۳)، گفتمان جدلی در قرآن، قم، انتشارات اسوه.
۵. پروتون فیلیپ، جوتیه جیل، (۲۰۱۱)، تاریخ نظریات الحجاج، مترجم: الدكتور محمد صالح ناحی الغامدی، المملكة العربية السعودية، مرکز النشر العلمی.
۶. جعفری تبار، حسن، (۱۳۹۸)، «اجرای مدل استدلالی تولمین در حقوق»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، شماره ۱، صص ۵۰-۳۵.
۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین ابن محمد، (۱۴۳۰)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. سیوطی جلال الدین، (۲۰۰۸) الاتقان فی علوم القرآن، دمشق، مؤسسة الرسالة الناشرین.
۹. شحاته، عبدالله محمود، (۱۴۲۳) تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. صادقی گل، بهناز، دهقان پور علیرضا (۱۳۸۹) «پژوهشی پیرامون انواع جدیدی از مغالطه در قرآن کریم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۲، شماره دوم، صص ۱۱۰-۸۳.

۱۱. الطلبة، محمد سالم (۲۰۰۸)، الحجاج في البلاغة المعاصرة بحث في بلاغة النقد المعاصر، بيروت، دارالكتب الجديد المتحدة.
۱۲. طروس، محمد، (۲۰۰۵)، النظرية الحجاجية من خلال الدراسات البلاغية والمنطقيه واللسانيه، عمان: دارالثقافه،
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة العلمی للمطبوعات.
۱۴. طنطاوی، محمد سید، (۱۹۹۷) التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، مصر، نهضة مصر.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. عابدینی، محمد رضا، (۱۳۹۹) حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر فطرت، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۱۷. عبداللهی منیژه، عمل صالح احیا، (۱۳۹۱) « بررسی ساختار استدلال در سه متن دروهی قاجار»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۷۴-۱۵۱.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. الهاشمی، أحمد، (۱۳۸۹)، جواهر البلاغة، مترجم: حسن عرفان، ج دوم، قم، نشر بلاغت.
۲۲. یعقوب، امیل بدیع، (۱۳۸۴)، موسوعة الصرف والنحو والاعراب، تهران: استقلال.
23. TOULMIN, S. E. (1972). HUMAN UNDERSTANDING THE COLLECTIVE USE :AND EVOLUTION OF CONCEPTS PRINCETON UNIVERSITY PRESS.
24. Wodak, R. (2001). "The Discourse-historical Approach". In R. Wodak. & M.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی